

بسیاری از داروهای مورد استفاده بدون نسخه از جمله داروی ضد سرفه، سرماخوردگی، آنفولانزا و زکام باعث گیجی ناخواسته می‌شوند که ممکن است رانندگی را با مشکل روبه رو کند.

نگاه

در راستای حمایت‌های اجتماعی در مناطق زلزله زده
تداوم حضور تیم‌های «سحر» هلال احمر در کرمانشاه

رئیس جمعیت هلال احمر گفت: «برای انجام حمایت‌های روانی در مناطق زلزله زده تیم‌های «سحر» هلال احمر در کرمانشاه همچنان فعالیت می‌کنند.» پیوندی رئیس جمعیت هلال احمر کشور که در سالگرد وقوع زلزله ۲۱ آبان به مناطق زلزله تحویل ۱۸ هزار و پانصدمین مسکن به زلزله زدگان کرمانشاه سفر کرده است گفت: «حمایت روانی و اجتماعی از بازماندگان زلزله به وسیله هلال احمر برای کاهش اضطراب و تأمین آرامش روحی زلزله زدگان بسیار مهم است.» پیوندی در این سفر از افرادی که در زلزله قطع نخاع شده‌اند عیادت کرد و روند درمان و خدماتی که از سوی نیروهای هلال احمر به آنها رایه شده را بررسی کرد. رئیس جمعیت هلال احمر به همراه استاندار کرمانشاه از روستاهای زلزله زده و روند بازسازی این مناطق بازدید کرده و بر مزار جانب‌اخترگان زلزله حضور یافت و برای آنها مغفرت الهی طلب کرد. پیوندی پس از دیدار با ستاره احمدی نوجوانی که همه خانواده خود را در زلزله از دست داد، به قولی که پارسال به وی داده بود عمل و کلید یک باب منزل مسکونی را به او تقدیم کرد.

گفت و گو

سرپرست هلال احمر استان کرمانشاه:

خدمت‌رسانی در مناطق زلزله زده ادامه دارد

زلزله ۲۱ آبان سرپل ذهاب استان کرمانشاه، با همه تلخی‌ها و ویرانی‌هایش تجربه‌های زیادی برای اعضای جمعیت هلال احمر به دنبال داشت. از برنامه‌ریزی و ساماندهی گرفته تا اجرای عملیات‌های امداد و نجات در مناطق زلزله زده، سنگ محکی برای اعضای جمعیت بود و آزمونی که از آن سربلند بیرون آمدند. دکتر «آرش زره‌تن لهونی» سرپرست جمعیت هلال احمر استان کرمانشاه از حضور امدادگران و داوطلبان در یک سال گذشته در مناطق زلزله زده کرمانشاه می‌گوید: «از لحظه اول وقوع زلزله تیم‌های امداد و نجات و نیروهای امداد اضطراری وارد مناطق زلزله زده شدند و هر کس به فراخور وظایف تعیین شده‌اش، در زمینه‌های مختلف مشغول به انجام فعالیت شد. از اسکان اضطراری گرفته تا امدادسانی به روستاهایی که تخریب صد درصدی داشتند، اعزام تیم‌های حمایت روانی سحر، اعزام کادر پزشکی که به همراه تجهیزات لازم برای انجام اقدامات درمانی، توزیع اقلام اسالی از سرتاسر کشور، تهیه و توزیع کانکس و چادر برای زلزله زده‌ها و ... از ساعات نخست در کرمانشاه به جریان افتاد و تا همین حالا که یک سال از وقوع زلزله می‌گذرد، هنوز بسیاری از خدمات ما در مناطق زلزله زده ادامه دارد. از جمله اعزام هفتگی تیم‌های پزشکی به روستاها و رسیدگی به وضعیت درمانی آن‌ها. در این زلزله متأسفانه ۱۸ فرد از روستاها و شهرهای مختلف دچار ضایعه نخاعی شدند و نیازمند به دریافت خدماتی مثل فیزیوتراپی هستند.

این افراد در روزهای اول مجبور به حضور در مناطق مشخصی می‌شدند که تیم‌های تریپس‌ت ما در آن مستقر بودند. اما در حال حاضر برای ادامه مداوای این عزیزان، تیم‌های سیار فیزیوتراپی در زمان‌های لازم در روستاها و مناطق مرزی و محروم حاضر می‌شوند و ارائه خدمات می‌کنند. خانواده‌هایی که کانکس و چادرهایشان را اثر بارندگی دچار مشکل می‌شود، هنوز هم مورد حمایت اعضای جمعیت هلال احمر هستند.

ارایه خدمات آموزشی هم، به مردم ساکن در روستاهای مرزی برای آشنایی با امداد و نجات اولیه همچنان در کرمانشاه جریان دارد. «ارسال کمک‌های غیر نقدی به روستاها و مناطق زلزله زده از طریق جمعیت هلال احمر پس از گذشت یک سال همچنان ادامه دارد. زره‌تن می‌گوید: «به دلیل حجم زیاد کمک‌های مردمی به خصوص در ماه‌های اول بعد از وقوع زلزله، مازاد کمک‌های غیر نقدی در انبارهای استان‌ها نگهداری شد و به مرور این اقلام بین مردم توزیع شدند. هنوز هم توزیع این اقلام در بین خانواده‌های آسیب دیده ادامه دارد.

تعریف بسته‌های ۲۴ ساعته، ۲۲ ساعته و یک ماهه و توزیع آن از ساعات اولیه زلزله ۲۱ آبان ماه کرمانشاه هم یکی دیگر از تجربه‌های نو در جمعیت هلال احمر کشور بود. در جریان این زمین لرزه بیش از ۳ هزار نیروی داوطلب و امدادگر و ... از جمعیت هلال احمر کشور، دست مردم کرمانشاه را گرفتند و هر کدام به فراخور شرایط و وظایف تعریف شده، از ۳ روز تا ۳ ماه در منطقه حضور داشتند.»



از زلزله به خانه‌های خود او تبدیل شده بود. به حیاط خانه نگاه می‌کند و هر گوشه‌ای از آن در ذهنش برای خود زبیرانداز کوچکی انداخته و مشغول درس خواندن است. او می‌گوید: «درس خواندن را بیشتر از هر کار دیگری دوست دارم. فعلاً پیش عمه و در خانه او در سرپل ذهاب زندگی می‌کنم. اما هر وقت خودم را در این خانه تصور می‌کنم در حال درس خواندن هستم. می‌خواهم به دانشگاه بروم و دکتر شوم. دلم می‌خواهد باعث افتخار پدر و مادرم باشم.» کار ساخت و ساز خانه روبه اتمام است. ستاره چندسالی باید برای رفتن به خانه آرزوهای زندگی در آن صبوری کند: «می‌خواهم دکتر شوم و به همین روستا برگردم تا به مردم روستا کمک کنم. درد پاهای عمه نیم‌تاج را خوب کنم و سردردهای خاله زبیر را آرام کنم.» رفت و آمد پزشکان داوطلب در روستا و سرپل ذهاب بعد از وقوع زلزله را به خوبی در خاطر دارد. روزها و شب‌هایی که نیروهای کمکی حتی کمتر از اهالی روستا خواب و استراحت داشتند هنوز در یادش است. رویای پزشک شدن هم از همین روزها در ذهنش پر رنگ شده و حالا به هدفی مشخص در زندگی ستاره ۱۰ ساله تبدیل شده است.

دوباره ایادی

چند ماهی بعد از زلزله اهالی روستا برای ساخت دوباره خانه‌هایشان آستین بالا زدند. از آن زمان تاکنون لودرها و بیل‌های مکانیکی و جرثقیل‌ها، مهمان هر روزه روستای نوشیروان شده‌اند. سر هر گذری تلی از سیمان و آجر و مصالح روی زمین روستا نشسته. بچه‌ها هر روز صبح از خانه‌ها و کانکس‌های خود بیرون می‌زنند و به تماشای تلاش مردان روستا برای سرپا کردن دیوار خانه‌ها می‌نشینند. صدای خالی کردن بار آهن از پشت‌تریلی به گوش می‌رسد. بچه‌های روستا تفریحشان این است که کنار گودال‌هایی که در آن آب باران جمع شده بایستند و تکه آجرهای باقی مانده از آوار خانه‌های روستا را به آب بیندازند. ستاره هم یک سالی است که از جمع کودکان روستا جدا شده و در لاک خودش فرو رفته. حالا او به تنهایی همه خانواده خودش است. باید به جای خواهر و برادرانش درس بخواند، به جای پدر و مادرش به فکر آینده‌اش باشد و نقش خودش را هم ایفا کند. نیم‌تاج احمدی، عمه ستاره می‌گوید: «ستاره همیشه ساکت و کم حرف بود. اما بعد از زلزله، وقتی که خانواده خود را از دست داد از قبل هم ساکت‌تر و آرام‌تر شد. بعد از یک سال، هنوز هم وقتی بران و توفان شدیدی به راه می‌افتد، ترس از زلزله به جان ما می‌نشیند. زمین لرزه هنوز هم دست از سرپل ذهاب برنداشته و بچه‌ها هنوز وحشت زلزله را از یاد نبرده‌اند. افراد زیادی از اعضای هلال احمر در ماه‌های اول زلزله پیش ما آمدند و به مردمی که عزیزان زیادی را در زلزله از دست داده بودند کمک کردند. ستاره روزهای اول حتی یک کلمه هم حرف نمی‌زد. هنوز هم وقتی صحبت از شب زلزله می‌شود گریه می‌کند و تا مدت‌ها حالش بد می‌شود. اینجا برای مشاوره پیش ما آمدند و با ستاره صحبت کردند تا بتوانند با موقعیت جدید کنار بیایند. البته او دختر بسیار سربه‌زیر و حرف‌گوش کنی است. با این حال بعد از زلزله خیلی بی‌قرار بود.» خاطره روزهایی که در کنار خانواده به خوشی و تلاش می‌گذشت چیزی نیست که از ذهن او پاک نشود و لحظه‌ای او را رها کند. به خصوص حالا که ساخت خانه آرزوهای پایان رسیده و ستاره جای خالی خواهر و برادران خود را گوشه و کنار این خانه می‌بیند. ستاره تصمیم دارد به جای مادرش، پدرش و خواهر و برادرهایی که هرگز سرپا نشدن دیوارهای این خانه را ندیدند در آن زندگی کند.

آنجا زندگی کند. «نیم‌تاج احمدی» عمه ستاره می‌گوید: «وقتی زلزله اعضای خانواده ما را از ما گرفت، بیشتر از پیش دلنگران یکدیگر هستیم. من حتی حاضر نیستم یک لحظه ستاره را از جلو چشمانم دور کنم. او دختری بسیار آرام است و به درس خواندن علاقه زیادی دارد. امسال او را از روستای نوشیروان به سرپل ذهاب آوردم تا خودش به درس و مشقش رسیدگی کند. همه معلم‌ها از درس و ادب او تعریف می‌کنند. ستاره باعث افتخار من است.»

تنهایی ستاره با درس خواندن پر می‌شود. خانه‌ای که در ذهنش، خانه آرزوهای پدر بود بعد

ساخت خانه تقریباً رو به اتمام است.» خانه‌ای که ستاره قبلاً از زلزله در آن زندگی می‌کرد به فاصله چند خانه از زمین پدری قرار داشت. پدر ستاره این زمین را خریده بود و به دنبال طرح و نقشه‌ای برای ساخت این خانه می‌گشت که زلزله امان نداد. ستاره باگونه‌های سرخ و صلبی آرام می‌گوید: «پدرم روزهای زیادی در مورد برنامه‌هایش برای این خانه با مادرم حرف می‌زد. خیلی دوست داشت اینجا را بسازد و همگی با هم در خانه نو زندگی کنیم. یادم است یکی دو باری هم نقشه برای ساخت این خانه تهیه کرده بود اما نقشه‌ها کامل نبودند و باید تکمیل می‌شدند. بعد از زلزله خانه‌مان که به کلی ویران شد. دلم می‌خواست آرزوی پدرم را به آخر برسانم.»

می‌خواهم پزشک شوم

ستاره کلاس پنجم است و با آغاز سال تحصیلی، به اصرار عمه به سرپل ذهاب رفته تا به همراه عمو و عمه و فرزندانش

ستاره از هفت آسمان یک خانه دارد

قصه دختری که رویای پدرش را از هلال احمر هدیه گرفت

سراغ خانه ستاره را از هر کدام از اهالی روستای «نوشیروان» کرمانشاه بگیر، بکراست تو را به خانه‌ای می‌برند که کارگرها آخرین موزاییک‌های حیاطش را روی زمین سفت می‌کنند. حیاط با چند پله به ایوان و ورودی ساختمان راه پیدا می‌کند. سفیدی در و دیوار و پنجره‌ها، خبر از اتمام تازه کار ساختمان می‌دهد. کارگران مشغول کارند. «ستاره احمدی» لباس مدرسه بر تن کرده تا قبل از رفتن به کلاس درس، سری به خانه‌اش بزند؛ خانه‌ای که تا شب وقوع زلزله به همراه سه خواهر و برادر و پدر و مادرش نقشه‌های زیادی برای زندگی در آن کشیده بودند و حالا ستاره تک و تنها در میانه حیاط آن ایستاده بود و به خیالیابی‌های سال پیشش در مورد این خانه فکر می‌کرد. حالا که زلزله سایر اعضای خانواده ۶ نفره‌اش را از او گرفته بود، این خانه تنها داری او و تنها یادگاری ستاره در هفت آسمان است. گوشه آستین‌های روپوش مدرسه را در مشتش گرفته، بلور اشک در چشمانش نشست و بغضش را در صدایش پنهان می‌کند: «این زمین تنها یادگار پدرم است.»



قصه یک قول

«روستا با خاک یکسان شده بود. پدر و مادر ستاره و سه خواهر و برادرش همگی زیر آوار ماندند و تنها ستاره باقی ماند. از همان روز سرپرستی ستاره را برعهده گرفتم تا مراقبش باشم.» «حیدر احمدی» عموی ستاره است و حالا ستاره جای خالی پدر را با او پر می‌کند. قصه خانه ستاره برای همه اهالی روستا آشنا است. عمو حیدر می‌گوید: «بعد از زلزله مسئولان و مدیران مختلفی برای بازدید از روستاهای زلزله زده به سرپل ذهاب می‌آمدند و برخی از آنها برای بچه‌ها هدایایی مثل اسباب‌بازی و عروسک می‌آوردند. روزی که دکتر پیوندی به سرپل آمده بود، ما هم آنجا بودیم. ستاره ایشان را که دید فرصتی برای حرف زدن خواست و گفت من عروسک و اسباب‌بازی نمی‌خواهم. ای کاش خانه‌ای در زمین پدری‌ام به من بدهید تا سرپنجه‌ای برای خودم داشته باشم. دکتر پیوندی هم همان روز قول ساخت این خانه را به ستاره داد. حالا بعد از یک سال کار

سال ۹۷



صحبت کردن را هم نداشتیم. وظیفه جمعیت هلال احمر ساخت خانه نیست اما من به شما قول می‌دهم خارج از تمام برنامه‌ها، برایت همانجایی که ملک پدری‌ات بوده خانه بسازم تا همیشه به یادشان باشی و در نهایت برای کشور یک افتخار بزرگ شوی.» حالا رویای نیمه تمام خانواده ستاره در سالگرد زلزله توسط همان کسی که قولش را به او داده بود تحویل داده شد. درست یک سال از آن روز گذشته و جای همه اعضای خانواده در آن خالی است.

سال ۹۶



یکسال پیش وقتی دکتر علی اصغر پیوندی، رئیس جمعیت هلال احمر کشور، برای بازدید از مناطق زلزله زده به سرپل ذهاب آمده بود، تا به چادرهای مردم زلزله زده سر می‌زد و احوال مردم را بپرسد با دختر آرام و کوچکی روبه‌رو شد: «چه کاری انجام می‌دهی؟» صدای «ستاره» از پشت کوه‌ها می‌آمد. از زیر آواری

که پدر و مادر و سه خواهر و برادرش را از او گرفته بود: «شکر خدا را می‌کنم.» شب زلزله وقتی خانواده‌اش از شب نشینی خانه عمه به روستای نوشیروان برمی‌گشت، ستاره خواسته بود تا شب را در خانه عمه بماند. خداحافظی‌شان رنگ همیشه را داشت بدون اینکه بدانند این آخرین دیدار است. ستاره در سرپل ذهاب مانده بود و بقیه اعضای خانواده به نوشیروان برگشته بودند. حالا تنها بازمانده خانواده‌ای شش نفره روبه‌روی رئیس جمعیت هلال

جای اعضای خانواده ستاره خالی است